

دوفصلنامه روایت‌شناسی
سال ۴، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۳-۲۹۹

آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های روایت‌شناسی در پژوهش‌های

دانشگاهی ایران

(مطالعه موردی: الگوی کنشگر گرمس)

مهیار علوی مقدم*

(دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷)

چکیده

نظریه‌پردازی و نقد و پژوهش ادبی به آسیب‌شناسی، تفکر انتقادی، آفت‌زدایی و بهره‌گیری از الگوهای دقیق، روشمند و علمی در نقد و ارزیابی عوامل درون‌ساخت و برون‌ساخت متن ادبی، تحلیل زیبایی‌شناختی ادبیات و ارتقای دو فرایند آفرینش و پژوهش ادبی سخت نیازمند است. آسیب‌شناسی می‌تواند از ژرف‌ساخت آغاز شود و به روساخت بینجامد و در برابر واپس‌گرایی و ایستایی ادبیات و هنر بستیزد. نظریه روایت و رویکرد روایت‌شناسی حدود دو دهه است که به پژوهش‌های دانشگاهی ایران و به‌ویژه در میان پژوهشگران نوباوه‌تر راه یافته است؛ گاه به دور از ژرف‌نگری، افسارگسیخته، بی‌محابا و غیرعلمی. در این میان، یکی از نظریه‌های نشانه‌معناشناسی روایی، الگوی کنشگر گرمس است که با تحلیل روایی متون کلاسیک و معاصر روایی پیوند دارد. نافرہیختگی، روشمند نبودن، سطحی‌نگری، نظریه‌زدگی، کژخوانی نظریه، مدل‌سازی مکانیکی، شتابندگی، مقاله‌بافی، شیفتگی در برابر نظریه‌پرداز، امتیازسازی ترفیع‌گرایانه، امتیازستانی ارتقام‌حورانه و شاید از همه مهم‌تر ناآشنایی با مبانی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)

* m.alavi.m@hsu.ac.ir

نظری و کاربردی روایت‌شناسی در حوزه نظریه نشانه‌معناشناسی گفتمانی و روایی بر شماری از پژوهش‌های روایت‌شناسی و نیز الگوی کنشگر گِرمس چیره شده است. در این مقاله با نگاهی انتقادی، ۲۳ مقاله به صورت اتفاقی در زمینه رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس برگزیده و در ادامه به آسیب‌شناسی این رویکرد و این الگو در نظریه و عمل پرداخته شد. گفتنی است که تقریباً تمام پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی خاستگاهی دانشگاهی دارند. یکی از مشکلات اساسی در الگوی کنشگر گِرمس ناآشنایی پژوهشگران با نظریه نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس و بی‌توجهی به ارتباط این نظریه با الگوی زایشی معنا، دستور جهانی زبان روایت و این الگوست. آسیب‌شناسی و تفکر انتقادی در نقد و تحلیل متن‌های روایی - ادبی پژوهشگر حوزه روایت‌شناسی را به واقعیت این رویکرد در چارچوب ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پی‌رنگ نزدیک و رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس را از آفت‌های آن دور می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، روایت‌شناسی، الگوی کنشگر گِرمس، پژوهش دانشگاهی، تفکر انتقادی.

۱. مقدمه

کمتر از یک سده از عمر پژوهش‌های دانشگاهی در حوزه نقد ادبی در ایران - در چارچوب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و همایش - می‌گذرد و رویکردهای سنتی و نوگرا گاه در کنار یکدیگر و گاهی در برابر هم گام برداشته‌اند. نقد سنتی دانشگاهی به‌سوی رویکردهای زبان‌شناسی تاریخی، متن‌پژوهی، واژه‌شناسی، تحلیل مبانی نظری، شرح متن‌های ادبی، زندگی‌نامه‌نویسی، تصحیح نسخه‌های خطی، تحلیل و ارزش‌گذاری زیبایی‌شناسی متن‌های ادبی و مواردی از این دست گراییده است و نقد نو دانشگاهی در حوزه‌های نقد روان‌شناسی، ساختارگرایی، صورت‌گرایی، نشانه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، هرمنوتیک، پساساختارگرایی، پسااستعماری، بینامتنیت و... گام برداشته است. این‌گونه پژوهش‌ها، چه در حوزه سنت‌گرایانه و چه در چارچوب نوگرایانه، به آسیب‌شناسی، تفکر انتقادی و رویکرد نقادانه بسیار نیازمند است تا بتواند ضعف‌ها و قوت‌های

آفرینش و پژوهش ادبی را بکاود و به ارتقای سطح فرهنگ و اندیشه یاری رساند. ادبیات برای دست یافتن به رشد و بالندگی باید به درون خود نگاهی آسیب‌شناختی داشته باشد. آسیب‌شناسی ادبیات یعنی چگونه و از چه راه‌هایی ادبیات به آفت‌ها دچار می‌شود و چگونه از این آفت‌ها پیراسته می‌شود. آسیب‌شناسی ادبیات به ما می‌گوید که چگونه می‌توان ادبیات را در حوزه آفرینش و پژوهش ادبی از ایستایی و خمودگی دور کرد. این ایستایی و خمودگی با انحطاط، تقلید و تکرار پیوندی متقابل دارد و موجب جمود اندیشه ادبی و رسوبی شدن درون‌مایه‌ها و شکل‌های ادبی می‌شود و به دو سویه آفرینش و پژوهش ادبی آسیب جدی می‌زند. وجود چنین معضلاتی ضرورت و بایستگی آسیب‌شناسی ادبی را دوچندان می‌کند. آسیب‌شناسی پژوهش‌های نقد دانشگاهی در ایران و آفت‌زدایی از آن ضروری و بایسته است و اگر گامی روشمند، دقیق، منسجم و علمی در این عرصه برداشته نشود، «بحران نقد ادبی» در پژوهش‌های دانشگاهی ریشه می‌دواند و گسترش بیشتری می‌یابد.

یکی از رویکردهای پژوهشی در حوزه نقد و تحلیل متن ادبی نظریه روایت و روایت‌شناسی است که به‌ویژه در دهه اخیر با استقبال درخور توجهی روبه‌رو شده است. پژوهشگران این حوزه به مباحثی مانند «تحلیل ساختاری اسطوره»^۱ ی کلود برمون، «دستور زبان روایت»^۲ تزوتان تودوروف، «تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها در روایت» گِرمس، «مفهوم رمزگان روایی» رولان بارت و «روایت‌شناسی ساختارگرای ژرار ژنت پرداخته‌اند. به همان نسبتی که روایت‌شناسی در نقد و تحلیل متن‌های روایی تأثیر بسزایی دارد، در پیش راندن مباحث نظری ادبیات و تحلیل، فهم و دریافت متون روایی - ادبی نیز نقش درخوری ایفا می‌کند. گاه آفت‌هایی به این رویکرد راه یافته و حتی در مواردی، سطحی‌نگری، نظریه‌زدگی، مقاله‌سازی، شتابندگی، ایسم‌زدگی و نافرهیختگی بر پژوهش‌های روایت‌شناسی سایه انداخته است.

از یک سو پژوهش‌های روایت‌شناسی را باید غنیمت شمرد و ارج نهاد و از سوی دیگر باید با نگاهی انتقادی به این‌گونه رویکردها نگریست.

آسیب‌شناسی از یک سو آفریننده اثر ادبی را از ایستایی، انحطاط و واپس‌گرایی دور می‌کند و از دیگر سو موجب رشد و بالندگی پژوهش و نقد ادبی و ارتقای انگیزه و خلاقیت در میان پژوهشگران ادبی می‌شود. در این مقاله، آفت‌ها و آسیب‌هایی که از منظر ساختاری و درون‌مایه‌ای در نظریه روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گرمس^۳ راه یافته، بررسی شده است؛ به‌ویژه که الگوی کنشگر گرمس منسجم، تحلیلی و ساختارمند است. این الگو در تحلیل روایت‌مند ساختار و درون‌مایه متون روایی، کارکردی درخور دارد و به یاری این الگو، تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها در روایت، روابط بین عناصر و شخصیت‌ها در عرصه روایت و چگونگی کنش کنشگران در آفرینش رخدادهای روایت آشکار می‌شود. الگوی کنشگر گرمس در آشکار کردن لایه‌های پیچیده روایت و تحلیل روساخت و ژرف‌ساخت متن روایی نقشی بسزا دارد و به ارزش‌افزایی و لذت‌بخشی این‌گونه متن‌ها کمک می‌کند؛ ضمن آنکه یکی از کارکردهای الگوی کنشگر پیوند آن با دریافت‌های فرهنگی در زندگی و رابطه «اتیک» (سلوکی‌مرامی) است که براساس آن، روابط کنشگران شکل می‌گیرد. اتیک یعنی از خود گذشتن و دیگری را در مرکز حضور و معنا قرار دادن و سبب می‌شود تا کنش معنا و باوری پیدا کند که دیگری همواره در چشم انداز آن قرار دارد (ر.ک: شعیری، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸).

اما برخی پژوهشگران ناآزموده به‌ویژه در الگوی کنشگر گرمس گاه به خطا رفته و به‌غفلت به دریافت‌های نادرست، غیرکاربردی، افراط‌گرایانه و کژاندیشانه رسیده و پنداشته‌اند الگوهای برآمده از روایت‌شناسی الگوهای مکانیکی و بی‌روح است و به رابطه فرهنگی و هستی‌شناختی، رابطه جسمانه‌ای و رابطه اتیک (سلوکی‌مرامی) الگوی کنشگر گرمس بی‌توجه بوده‌اند و از این روست که ضرورت آسیب‌شناسی نظریه‌های

روایت‌شناسی در سطح نظری و الگوی کنشگرِ گرمس در سطح کاربردی دوجندان می‌شود.

۱-۱. پیشینه تحقیق

مسئله است که تاکنون پژوهش‌های چشمگیری درباره تحلیل متون ادب فارسی بر پایه رویکرد روایت‌شناسی و نیز با تکیه بر الگوی کنشگرِ گرمس در چارچوب پژوهش دانشگاهی نوشته شده؛ اما شمار پژوهش‌ها در عرصه آسیب‌شناسی روایت‌شناسی، به‌ویژه آسیب‌شناسی الگوی کنشگرِ گرمس، بسیار اندک است. گفتنی است این‌گونه پژوهش‌های آسیب‌شناختی، به‌رغم اندکی، برای پژوهشگری که می‌کوشد با نگرشی انتقادی به این حوزه‌ها بنگرد، بسیار راهگشاست. شماری از پژوهشگران ایرانی به آسیب‌شناسی نقد و نظریه ادبی، رویکردهای نقد و نیز آسیب‌شناسی روش تحلیل متون ادبی کلاسیک و معاصر دست‌یازیده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

علیرضا انوشیروانی در مقاله «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» (۱۳۸۹) ضمن بیان زیان‌بارترین آسیب‌ها، لزوم برنامه‌ریزی جامع در حوزه ادبیات تطبیقی از جمله تربیت نیروی انسانی متخصص و تدوین متون درسی و فراهم آوردن منابع تحقیق را یادآور شده است. احمد رضی در مقاله «آسیب‌شناسی شرح‌نویسی بر متون ادب فارسی» (۱۳۸۹) با هدف سامان‌دهی به بخشی از مباحث شرح‌نویسی، شرح‌نویسی‌های دهه‌های گذشته را بررسی و مهم‌ترین ضعف‌های آن‌ها را تحلیل کرده است. مهیار علوی مقدم در مقاله «آسیب‌شناسی ساختار شرح‌نویسی» در حوزه فهم متن ادبی (با نگاهی انتقادی به شرح‌های حافظ) (۱۳۸۹) به بررسی اشکالات چهارگانه ساختاری، درون‌مایه‌ای، واژگانی و صوری که در این شرح‌ها به چشم می‌خورد، پرداخته است. خلیل پروینی در مقاله «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، نقدی بر الادب‌المقارن مشکلات و آفاق» (۱۳۹۴) افق‌های جدید در ادبیات تطبیقی و تحلیل نظریه پذیرش را با نگاه انتقادی بررسی کرده است. داوود عمارتی مقدم در مقاله

«آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های مدرن در تدوین درس‌نامه‌های بلاغی» (۱۳۹۶) به بررسی کاستی‌ها و آسیب‌های درس‌نامه‌های بلاغی پرداخته و پس از بررسی در برخی موارد، پیشنهادهایی برای تدوین درس‌نامه‌های بلاغی و شیوه کاربرد نظریه‌های مدرن در آن‌ها ارائه کرده است. قدرت قاسمی‌پور در مقاله «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درس‌نامه نقد ادبی» (۱۳۹۶) به بررسی و آسیب‌شناسی چهار منبع از درس‌نامه‌های نقد ادبی، تألیف شمیسا، امامی، تسلیمی و شایگان‌فر پرداخته است.

اما در این کندوکاو، نویسنده این مقاله فقط به چند پژوهش در عرصه معرفی روایت‌شناسی و نیز آسیب‌شناسی این رویکرد و چند تحقیق در حوزه آسیب‌شناسی الگوی کنشگر گرمس برخوردار: علی عباسی در کتاب *نشانه‌معناشناسی روایی* مکتب پاریس (۱۳۹۵)، به ارائه دیدگاه نشانه‌معناشناسی برای تحلیل‌های روایی و بیان نگرش‌های مکتب پاریس و روایی‌گری به‌ویژه نشانه‌معناشناسی روایی گرمس پرداخته است. مینا بهنام در مقاله «نگاهی به پژوهش‌های روایت‌شناسی زبان فارسی» (۱۳۹۰)، به زمینه‌های ظهور روایت‌شناسی، چگونگی گسترش نظریه روایت‌شناسی در ایران و وضعیت کنونی این حوزه پرداخته و در نهایت بر این نکته تأکید کرده که گاه پژوهشگران روایت‌شناسی ره به افراط برده‌اند و این بی‌توجهی چه بسا روایت‌شناسی و نقد و نظریه ادبی را در ایران با بحران روبه‌رو سازد. عیسی آمن‌خانی در مقاله «درد یا درمان آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های ادبی در تحقیقات معاصر» (۱۳۹۱) آسیب‌شناسی و تجزیه و تحلیل کاربرد نظریه‌های روایت‌شناسی در پژوهش‌های ادبی معاصر را محور توجه خود قرار داده است. گرمس در کتاب *تقصان معنا ترجمه حمیدرضا شعیری* (۱۳۸۹) بر جایگاه کنشگر گفتمانی و نقش آن در تحلیل نشانه‌معناشناسی متن ادبی تأکید می‌ورزد. وی در نشانه‌معناشناسی گفتمانی، نظام ارزشی گفتمان را از دیدگاه کنشگر و ناظر گفتمانی مطرح می‌کند و از سوی دیگر الگوی کنشگر او با مراحل فرایند آفرینش روایت پیوند می‌یابد. از این روست که گرمس بر اصل «کنش» به‌عنوان عامل

پویایی و سیالی زبان تأکید می‌کند. شعیری در مقاله «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی» (۱۳۸۸) ضمن تبیین دیدگاه‌های گرمس، از توجه به بافت، موقعیت، تعامل و در یک کلمه «کنش» به‌عنوان اصلی که از پویایی و فرایند بودن زبان حکایت دارد و اساس الگوی کنشگر گرمس را شکل داده است، بحث می‌کند. در نظر شعیری، کنش گفتمان^۵ بال و پر دادن به معناست. راضیه آزاد در مقاله «نگاهی نقادانه به الگوی کنشگر گرمس، با تکیه بر حکایت‌های تذکرة‌الاولیا» (۱۳۹۰) به اشکالات این الگو در این اثر عطار از جمله نبود الگوبندی قطعی، حضور دو فاعل در یک روایت و درهم آمیختن/خلط فاعل پرداخته است. مسروره مختاری در مقاله «حکایت روایت، آسیب‌شناسی نظریه روایت (مطالعه موردی: نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ» (۱۳۹۶) علاوه بر معرفی روایت و روایت‌شناسی و معرفی نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ، از پنج مورد آسیب‌شناسی در زمینه روایت‌شناسی سخن گفته است. شریفی صبحی در مقاله «گرمس یک روش مرده» (۱۳۹۵) به بررسی بیش از بیست مقاله که با بهره‌گیری از نظریه گرمس قلمی شده‌اند، پرداخته و آسیب‌ها، تشابهات و سرقت‌های ادبی آن‌ها را آشکار ساخته است. شعیری در کتاب *نشانه‌معناشناسی سیال* (۱۳۸۸) از رویکرد گرمس به «نشانه‌شناسی ساختارگرای محض» یاد و تأکید کرده است که پیروان این نظریه نشانه را جز در قالب‌های بسته، منقطع و بی‌روح نمی‌بینند. وی نشانه‌ها را در رویکرد کلاسیک تا ساختارگرا دارای کارکردهای معمول، رایج و تکراری می‌داند. علی‌عباسی (۱۳۹۵) در کتاب *نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس* (۱۳۹۵)، به ارائه دیدگاه نشانه‌معناشناسی برای تحلیل‌های روایی و بیان نگرش‌های مکتب پاریس و روایی‌گری به‌ویژه نشانه‌معناشناسی روایی گرمس پرداخته است.

با توجه به آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد در میان پژوهش‌های روایت‌شناسی، تاکنون هیچ اثری درباره آسیب‌شناسی روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گرمس نگاشته نشده است و این خلأ پژوهشی موجب شد نویسنده این مقاله به چنین پژوهشی دست یازد.

برخلاف شماری از پژوهش‌هایی که صرفاً از «بحران» در نقد و نظریه ادبی سخن می‌رانند، این مقاله می‌کوشد ریشه‌ها، دلایل و آفت‌های «بحران نقد ادبی» و آفت‌های راه‌یافته به پژوهش‌های دانشگاهی در زمینه روایت‌شناسی به زبان فارسی را بکاود و افزون‌بر آسیب‌شناسی به آفت‌زدایی و ارائه راهکارهای کاربردی در حوزه روایت‌شناسی بپردازد.

۲-۱. روش‌شناسی و جامع آماری تحقیق

این پژوهش با نگاهی انتقادی، با رویکرد آسیب‌شناسی در زمینه پژوهش‌های روایت‌شناسی و نظریه «تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها در روایت» گِرمس و الگوی کنشگر با هدف نشان دادن قوت‌ها و ضعف‌های رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس و براساس روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، روش تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و روش استدلالی استقرائی انجام شده است.

پرسش‌های مقاله عبارت‌اند از:

- مباحث روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس در پژوهش‌های دانشگاهی در ایران با چه مشکلات و معضلاتی روبه‌روست و چگونه می‌توان به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از این مباحث با تفکر انتقادی پرداخت؟

- نگرش انتقادی به رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس چه تأثیری در رشد و بالندگی حوزه‌های نقد ادبی در ایران و ارتقای سطح آفرینش و پژوهش ادبی دارد؟

در این تحقیق، بررسی آسیب‌شناسی رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس براساس شانزده مقاله در زمینه روایت‌شناسی و هفت مقاله در زمینه الگوی کنشگر گِرمس انجام شده است:

مقاله‌های برگزیده حوزه روایت‌شناسی:

۱. معین، مرتضی‌بابک (۱۳۸۲)، «معناشناسی روایت»، پژوهشنامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۷، صص ۱۱۷-۱۳۲.

۲. مختاری، مسروره (۱۳۹۶)، «حکایت روایت، آسیب‌شناسی نظریه روایت (مطالعه موردی: نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ)»، پژوهشنامه انتقادی متون برنامه‌ریزی علوم انسانی، س ۱۷، ش ۷، صص ۱۸۳-۱۹۷.
۳. اکبری‌مفاخر، آرش و رقیه شیبانی (۱۳۸۹)، «روایت‌شناسی داستان هفت گُردان برپایه روایت انوشیروان مرزبان و ابوالقاسم فردوسی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، ۴۵، ش ۲ (۱۴)، صص ۱۰۳-۱۲۴.
۴. غلامحسین‌زاده، غلامحسین، قدرت‌الله طاهری و فرزاد کریمی (۱۳۸۹)، «روایت‌شناسی نشانه‌ها در افسانه نیما»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، س ۲، ش ۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.
۵. بامشکی سمیرا (۱۳۹۵). «جهان‌های موازی و معنی‌شناسی روایت»، نقد ادبی، س ۹، ش ۳، صص ۹۱-۱۱۸.
۶. دزفولیان، کاظم و فؤاد مولودی (۱۳۹۰)، «تحلیل منطق‌الطیر برپایه روایت‌شناسی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰، صص ۱۱۳-۱۳۵.
۷. صدیقی‌لیقوان، جواد و مهیار علوی مقدم (۱۳۹۶)، «بررسی روایت‌شناسی طبقات‌الصوفیه براساس نظریه زمان در روایت ژرار ژنت»، متن‌شناسی ادب فارسی، ش ۳۴، صص ۸۵-۹۸.
۸. بهنام، مینا (۱۳۸۹)، «ریخت‌شناسی داستان حسنک وزیر به روایت بیهقی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، ۴۵، ش ۱ (۱۳)، صص ۱۳۱-۱۵۰.
۹. آزاد، راضیه (۱۳۸۸)، «روایت‌شناسی مقامات حمیدی براساس نظریه تودوروف»، پژوهش‌های ادبی، ش ۲۶، صص ۹-۳۲.
۱۰. حری، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «مبانی نظری روایت‌شناسی و ترجمه متون روایی»، مطالعات ترجمه، ش ۱۸، صص ۲۴-۳۶.

۱۱. دزفولیان، کاظم و فؤاد مولودی (۱۳۸۸)، «روایت‌شناسی تاریخ بیهقی؛ بررسی سازوکار روایت «حکایت بوبکر حصیری» براساس نظریه ژنت»، *تاریخ ادبیات*، ش ۶۱، صص ۸۵-۱۰۱.
۱۲. تمیم‌داری، احمد و سمانه عباسی (۱۳۹۳)، «بررسی ساختارگرایانه باب شیر و گاو کلیله و دمنه بر اساس الگوی کلود برمون»، *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۵۹، صص ۴۴-۵۹.
۱۳. توکلی‌شان‌دیز، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «مهم‌ترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای»، *نقد ادبی*، ش ۳۶، صص ۴۱-۷۱.
۱۴. رجبی، زهرا، غلامحسین‌زاده غلامحسین‌زاده و قدرت‌الله طاهری (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک»، *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۲، صص ۹۸-۸۹.
۱۵. ریسی‌سرحدی، فریبا، حسین خسروی و محمدعلی آتش‌سودا (۱۳۹۶)، «بررسی تحلیل ساختاری رمان سووشون بر اساس نظریه برمون»، *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، ش ۳۲، صص ۲۲-۴۳.
۱۶. شکری، یدالله (۱۳۹۵)، «ساختار روایت در داستان شیخ صنعان، براساس نظریه ژرارژنت»، *فصلنامه زبانی - بلاغی*، ش ۱۳، صص ۱۱۴-۱۳۸. مقاله‌های برگزیده الگوی کنشگر گِرمس:
۱. آفاخانی بیژنی، محمود و دیگران (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری شعر عقاب خانلری و خانه سربویلی نیما یوشیج براساس نظریه‌های برمون و گِرمس»، *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*، س ۱، ش ۱، صص ۵-۱۹.
۲. دهقانی، ناهید (۱۳۹۰)، «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف‌المحجوب هجویری براساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گِرمس»، *متن‌پژوهی ادبی*، ش ۴۸، صص ۱۰-۳۲.

۳. کریمی، پرستو و امیر فتحی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث براساس الگوی تودوروف، برمون و گِرمس»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، س ۱، ش ۱، صص ۸۲-۹۵.
۴. مدرسی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل حکایات تعلیمی تذکرةالاولیا برپایه الگوی روایی گِرمس»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، س ۵، ش ۲۰، صص ۷۳-۱۰۲.
۵. عچرش، خیریه، حسن دادخواه‌تهرانی، صادق سیاحی و علی عدالتی‌نسب (۱۳۹۵)، «مناسبات و کارکردهای قدرت در اجنحه‌الفراشه از محمد سلماوی براساس الگوی کنشی گِرمس و نظریه گفتمان»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱۳، صص ۱۳۱-۱۷۰.
۶. محمدی، علی و نوشین بهرامی‌پور (۱۳۹۰)، «تحلیل داستان رستم و سهراب براساس نظریه‌های روایت‌شناسی میشل فوکو»، ادب‌پژوهی، ش ۱۵، صص ۱۴۱-۱۶۸.
۷. علوی‌مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام (۱۳۸۷). «کاربرد الگوی کنشگر گِرمس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، د ۲، ش ۴، صص ۹۵-۱۱۶.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. بایستگی‌های آسیب‌شناسی در ادبیات و نقد ادبی

ادبیات برای دست یافتن به رشد و بالندگی باید به درون خود نگاهی آسیب‌شناختی داشته باشد. بازاندیشی کارکردهای ادبیات و شناخت پیوند ادبیات با انسان و جهان هستی در مصداق‌ها و مدلول‌ها از ضرورت‌هایی است که اهل ادب باید همواره به آن بپردازند. آسیب‌شناسی ادبیات یعنی چگونه و از چه راه‌هایی ادبیات به آفت‌هایی دچار می‌شود و چگونه از این آفت‌ها پیراسته می‌گردد. آسیب‌شناسی ادبیات به ما می‌گوید که

چگونه می‌توان همواره گفت‌وگویی درخور ساحت ادبیات با متن‌های ادبی فراهم کرد و با چه شیوه‌ای می‌توان این گفت‌وگوی دوسویه را تداوم بخشید (ر.ک: علوی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۱۰). آسیب‌شناسی با هدف ارتقای ساحت ادبیات، رشد و بالندگی آفرینش ادبی و جلوگیری از انحطاط، تقلید و تکرار در فرایند آفرینش و نیز رشد و بالندگی پژوهش‌های ادبی و کاربرد شایسته و مناسب با رویکردهای نقد و نظریه‌پردازی در تحلیل زیبایی‌شناختی متون ادبی، ضرورتی گریزناپذیر است. آسیب‌شناسی و تفکر انتقادی برآن است دربرابر بسیاری از تقلیدهای تکرارآمیز در آفرینش‌های ادبی و ایستاگرایی و واپس‌گرایی در پژوهش‌های ادبی بستیزد. آسیب‌شناسی و «ارزیابی در نقد به مدد تجربه‌مندی‌های منتقد حاصل می‌شود و این کار تنها پس از تعمق در آثار ادبی با تلاش فکری خلاق و بازگشت به تجربه‌های پیشین و مقایسه نمونه‌های ادبی با یکدیگر به‌دست می‌آید» (امامی، ۱۳۸۵: ۶). در فرایند آسیب‌شناسی،

باید جهان نوین را شناخت، با آن به تعامل پرداخت و به شناخت زیرساخت‌های گذر به مدرنیته روی آورد. در این میان، توجه به دست‌مایه‌های پویای فرهنگ و تاریخ گذشته ما را در پیمودن این مسیر پرفرازونشیب یاری می‌کند. در آسیب‌شناسی ادبیات، باید ادبیات را به‌مثابه پیکره‌ای از فرهنگ و جلوه‌ای از خلاقیت و آفرینندگی پنداشت. جزئی‌نگری و ادبیات را به‌مثابه یک «کل» نگاه نکردن و آن را به‌عنوان بخشی از فرهنگ جامعه ندیدن، به ادبیات آسیب می‌رساند (علوی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳).

اگر آسیب‌شناسی با نگرشی کاربردی و انتقادی در مسیری درست قرار گیرد، رهیافت‌های جدیدی در ساختار و درون‌مایه آثار ادبی رخ می‌نماید و نقد و تحلیل متون ادبی را نیز ارتقا می‌بخشد. از آنجایی که آسیب‌شناسی پدیده‌ای است که در حوزه علوم انسانی اهمیت ویژه‌ای دارد، نبود آن لطمه‌های جبران‌ناپذیری به ساختار علوم انسانی و در نتیجه پژوهش‌های این حوزه می‌زند. در مجموع می‌توان گفت آسیب‌شناسی دستاوردهای پژوهشگران را سامان می‌بخشد و آن را هدفمند می‌سازد؛ از آفرینش آثار

تکرار‌آمیز ادبی و نیز تحقیقات ایستا در عرصه پژوهش‌های ادبی جلوگیری می‌کند؛ ضعف‌هایی را که باعث کم‌ارزش جلوه دادن آثار ادبی می‌شود، آشکار می‌سازد و موجب پویایی فرهنگ و اندیشه و دستاوردهای آن می‌شود. در آسیب‌شناسی ادبی و آفت‌زدایی از حوزه دانشگاهی ادبیات، باید با دیدی علمی و انتقادی و به دور از هرگونه کژروی به آن پرداخت و در بالندگی دوباره ادبیات ژرف‌اندیش سرزمینمان کوشید.

۲-۲. کارکرد رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گرمس

روایت‌شناسی رویکردی است که در تحلیل متون روایی کاربرد فراوانی دارد و موجب پویایی این‌گونه متون می‌شود. نخستین وظیفه روایت‌شناسی «فراهم ساختن ابزار لازم برای شرح و توصیف آشکار روایت و فهم کارکرد آن است» (برتنس، ۱۳۹۱: ۱۱). روایت‌شناسی رویکردی هدفمند است که به کمک آن می‌توان به ژرف‌ساخت متون روایی راه یافت. این رویکرد در سیر تحول و تکامل روایت این متون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف روایت‌شناسی «کشف الگوی جامع روایت است که تمامی روش‌های ممکن روایت داستان‌ها را دربرگیرد. درواقع همین روش‌ها هستند که تولید معنا را میسر می‌کنند» (همان، ۸۷). روایت‌شناسی در ساختار تحقیقات پژوهشگران ایرانی دگرگونی‌های اساسی پدید آورده، درون‌مایه و ماهیت حقیقی متون روایی را آشکار و تبیین کرده و به نقد و تحلیل روایت‌ها به‌گونه‌ای دقیق و علمی یاری رسانده است. روایت‌شناسی به‌عنوان رویکردی قاعده‌مند و جهانی به درک ارتباط ملتها کمک می‌کند، خواننده را به ژرف‌ساخت متون روایی راه می‌دهد و در کشف رابطه عناصر روایت‌ها به‌منظور بهره‌گیری بهتر از اصول و قواعد حاکم بر آن نقش اساسی دارد. نظریه روایت یعنی نظام حاکم بر روایت‌ها و رویکرد روایت‌شناسی یعنی شیوه بررسی و تحلیل روایت‌ها.

در میان نظریه‌های روایت‌شناسی که در ایران بیشتر شناخته شده‌اند، الگوی کنشگر گرمس از این حیث درخور توجه است. طبق این الگو، آنچه در روایت بر ارزش و جذابیت آن می‌افزاید، نقشی است که عناصر و شخصیت‌های آن در عرصه روایت برعهده دارند و رخداد‌های آن را می‌آفرینند. گرمس معتقد بود می‌توان تعداد اندکی از الگوی کنش شخصیت‌ها را یافت و از این الگوها منطق جهان داستان را آفرید. این الگو توانایی درخوری در تحلیل روساخت و ژرف‌ساخت متون روایی دارد و قادر است مفاهیم و خلاقیت‌های موجود در لایه‌های پیچیده روایت‌های پنهان را بنمایاند و این مفاهیم را برای مخاطب لذت‌بخش سازد. «الگوی گرمس شیوه نگاه ما به متن را مورد توجه قرار می‌دهد و ما را یاری می‌کند تا با پرسش‌های متعدد به سوی متن برویم» (برتس، ۱۳۹۱: ۸۶). دستاورد این الگو آن است که ذهن پژوهشگر با رویکردی خلاقانه در تکاپوی مضامین و یافته‌های تازه برمی‌آید و نوع نگاه به متن روایی را دگرگون می‌کند. اما به الگوی کنشگر گرمس نیز آفت‌هایی راه یافته است که کوشش می‌شود با نگرشی انتقادی به آسیب‌شناسی این الگو پرداخته و راهکارهایی هم ارائه شود.

درپی دیدگاه‌های ولادیمیر پراب^۶ و لویی یلمسلف^۷، گرمس الگوی نشانه‌معناشناسی روایی خود را مطرح کرد. او مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظریه نشانه‌معناشناسی مکتب پاریس^۸ است که به بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در انواع نظام‌های گفتمانی و روایی پرداخته است.

نظام‌های گفتمانی بر فرایند پویا، سیال و پدیداری زبان تکیه دارند که گفتمان را به کنشی زنده تبدیل می‌کند. پس در طول گفتمان است که کنش گفتمانی شکل می‌گیرد و کنشگر با تولید معنا خود را بیش از پیش به ما می‌شناساند (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۶).

نظام‌های گفتمانی یا مبتنی بر «کنش» هستند (یعنی عوامل کنشی روایت را به جلو می‌برند) یا مبتنی بر «شوش». کنش به عملی گفته می‌شود که می‌تواند ضمن تحقق

برنامه‌ای موجب تغییر وضعیتی به وضعیتی دیگر گردد. به عقیده گِرمس و کورتز، کنش گفتمانی «یعنی تحقق برنامه‌ای روایی که خود سبب استفاده از فرایند روایی یا نظام هم‌نشینی در گفتمان حاصل می‌گردد» (به نقل از شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱) و شوش «توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است» (همان، ۱۲).

۳. تحلیل داده‌ها

۳-۱. آسیب‌شناسی رویکرد روایت‌شناسی در پژوهش‌های دانشگاهی در ایران

در پژوهش‌های دانشگاهی در ایران، تاکنون پژوهش‌های درخوری درباره نظریه روایت و روایت‌شناسی به صورت ترجمه، تألیف، مقاله پژوهشی و همایش‌ها و نشست‌های علمی صورت گرفته است. این‌گونه پژوهش‌ها منشأ تحولی بنیادین در تحقیقات ادبی، به‌ویژه در حوزه نقد و تحلیل متون ادبی - روایی فارسی، شده است. بی‌گمان روی آوردن پژوهشگران ایرانی به نوگرایی در عرصه پژوهش‌های ادبی، به‌ویژه رویکرد روایت‌شناسی، منجر به تبیین و کاربست مفاهیم جدید می‌شود که از این رهگذر پژوهشگر را به دنیایی مملو از مضامین جدید و بکر وارد می‌کند که خود موجب آفرینش اندیشه‌های نو و سرچشمه مضامین تازه است. به‌مانند خاستگاه رویکرد پژوهش‌های روایت‌شناسی در غرب، در ایران نیز این‌گونه پژوهش‌ها از روایت‌شناسی و تحلیل‌های روایی ساختارگرا و بیان دیدگاه‌های پراپ، تودوروف، بارت و گِرمس آغاز شد و به نظریه‌های پساساختارگرا - که عمدتاً نگرش‌های غیرادبی برگرفته از دیگر رشته‌ها بود - مانند شالوده‌شکنی، فمینیسم، تحلیل‌های گفتمانی و نقد گفتمان روایی انجامید. ترجمه ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۳۶۸) نوشته ولادیمیر پراپ، بوطیقای ساختارگرا (۱۳۷۹) اثر تزوتان تودوروف، نظریه‌های روایت (۱۳۸۲) نگارش والاس مارتین، درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت (۱۳۸۳) از مایکل جی. تولان نیز

تألیف دستور زبان داستان (۱۳۷۱) به قلم احمد اخوت و درآملی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی (۱۳۷۸) نوشته فتح‌الله بی‌نیاز از شمار کتاب‌های در حوزه روایت‌شناسی ساختارگراست. در این سال‌ها، مقالات و البته شماری اندک کتاب در زمینه نظریه‌های پساساختارگرایی روایت‌شناسی و نشانه‌معناشناسی پساساختارگرا به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است که نام سیمور چتمن، ژاک دریدا، پیتر بروکس و گِرمس در این آثار نمود بیشتری دارد. در واقع زیرساخت روایت‌شناسی ساختارگرا، ساختارگرایی نشانه‌شناختی است و روایت‌شناسی پساساختارگرا براساس نشانه‌معناشناسی شکل گرفته؛ یعنی حرکتی که از ساختارگرایی روایت آغاز شده و به معناشناسی روایت انجامیده است.

نمی‌توان منکر تأثیر دستاوردهای پژوهشی پژوهش‌هایی در زمینه «مفهوم رمزگان روایی» بارت «دستور زبان روایت» تودوروف، نظریه زمان در روایت و «روایت‌شناسی ساختارگرا»ی ژرار ژنت و الگوی کنشگر و «تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها در روایت» گِرمس به زبان فارسی شد. اما به جز شمار اندکی از این پژوهش‌ها، بسیاری از آن‌ها فاقد ابداع و نوآوری، یافته‌های جدید علمی و کمک به ارتقای جایگاه تحلیل و دریافت متون روایی است و تکرار و تقلید و رونویسی و شتاب‌زدگی بر آن‌ها سایه انداخته است. این بررسی آسیب‌شناسی در چارچوب رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس براساس شانزده مقاله در زمینه روایت‌شناسی و هفت مقاله در حوزه الگوی کنشگر گِرمس انجام شده است. مشکلات و معضلاتی که به این مقالات راه یافته، تقریباً در همه این موارد عمومیت دارد و از این رو به شکل مصداقی به این مشکلات اشاره‌ای نشده است. پژوهش‌های روایت‌شناسی در ایران دارای این مسائل و مشکلات است:

۳-۱-۱. ناآشنایی با زیرساخت مبانی فکری، نظری و فلسفی، و پیشینه تاریخی

روایت‌شناسی

پیشینه تاریخی روایت‌شناسی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره پیش‌ساختارگرا (تا ۱۹۶۰م)؛ دوره ساختارگرا (۱۹۶۰-۱۹۸۰م)؛ دوره پس‌ساختارگرا (دوره معاصر). دوره پیش‌ساختارگرا: به نظر می‌رسد ارسطو نخستین گام در عرصه روایت‌شناسی را برداشته است. بحث‌های ارسطویی در مورد تمایز قائل شدن نقل سرگذشت توسط راوی (در متن روایی) و بازنمایی داستان و بیان محاکات توسط شخصیت‌ها (در متن نمایشی) به مطالعاتی در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم انجامید. فرمالیسم روسی در روایت‌شناسی تأثیر بسیاری گذاشت و تمایز ادوارد فورستر (۱۹۲۷) بین شخصیت‌های جامع (پچیده و پویا) و شخصیت‌های ساده (ابتدایی و ایستا)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان ولادیمیر پراپ (۱۹۲۸) و شکل‌شناسی بررسی پی‌رنگ ویکتور شکلوفسکی (۱۹۲۹) نقش بارز و برجسته‌ای در گسترش مطالعات روایت‌شناسی داشت. دوره «ساختارگرا»: در این دوره، اصول نظری روایت‌شناسی تحت تأثیر صورت‌گرایی و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری بود. نظریه‌پردازان بزرگی در این حوزه جای می‌گیرند: کلود لوی - استراوس: تحلیل ساختاری اسطوره، تزوتان تودوروف: دستور زبان روایت، کلود برمون: منطق روایی، ای. جی. گِرمس: الگوی کنشگر، تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها، رولان بارت: بررسی مفهوم رمزگان روایی و ژرار ژنت: نظریه زمان در روایت. دوره پس‌ساختارگرا (دوره معاصر): در این دوره، از یک سو مطالعات روایت‌شناسی با مباحث شالوده‌شکنی (تحت تأثیر نظرات ژاک دریدا)، زبان‌شناسی، فمینیسم و روان‌کاوی و از سوی دیگر با مباحث میان‌رشته‌ای پیوند دارد (ر.ک: صدیقی‌لیقوان و علوی‌مقدم، ۱۳۹۶: ۸۶-۸۷). از این رو مبانی نظری و فلسفی روایت‌شناسی دیدگاه‌های ساختارگرایی، پس‌ساختارگرایی، نشانه‌شناسی و نشانه‌معناشناسی است و آبخور فکری این نگرش‌ها دیدگاه فلسفی برآمده از آن‌هاست.

اما شماری از پژوهش‌های روایت‌شناسی به زبان فارسی برپایه مبانی فکری و فلسفی ساختارگرایی - نشانه‌شناختی روایت‌شناسی (به‌ویژه در دوره ساختارگرایی روایت‌شناسی) و زیرساخت نشانه‌معناشناسی (در دوره پس‌ساختارگرایی روایت‌شناسی) شکل نگرفته است و پژوهشگران بسیاری که در این حوزه قلم‌فرسایی می‌کنند، با نحله‌ها، آبخور فکری و پیشینه تاریخی این رویکرد و دوره‌های سه‌گانه آن ناآشناوند. بخش اعظمی از ناتوانی پژوهشگران روایت‌شناسی به دور ماندن این حوزه از مباحث نظری و اندیشه‌های علمی و فلسفی آن مرتبط است؛ حال آنکه رویکردهای نقد و تحلیل متون ادبی سخت نیازمند است برپایه نگرش نظری روشن و منسجمی شکل گیرد. هر اندازه پژوهشگر حوزه روایت‌شناسی با بحث‌های تئوریک ادبیات، نقد ادبی و مبانی فکری، نظری و فلسفی رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس بیشتر آشنا شود و این‌گونه مباحث را در نظر و عمل به‌کار گیرد، به کاربردی بودن این رویکردها در تحلیل متون روایی کمک بیشتری کرده است. ناآشنایی با مبانی فکری و پیشینه تاریخی روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس جز پژوهش‌های افسارگسیخته، کم‌بینه، سطحی‌نگرانه، تقلیدآمیز و رونویسی‌شده، هیچ درپی نخواهد داشت. بی‌اعتنایی فرهیختگان ادب‌ورز حوزه روایت‌شناسی به مباحث علمی و نظری به ساحت روایت‌شناسی آسیب زده است. نمی‌توان به آسیب‌شناسی منسجم، هدفمند، سنجیده و استوار در روایت‌شناسی دست یافت، اگر آگاهی‌ای از مبانی فکری، نظری و فلسفی وجود نداشته باشد. البته در کشوری همچون ایران که مباحث نظری و اندیشه‌های علمی و فلسفی جدید جوان و نوپاست، این نابسامانی و آسیب‌پذیری کم‌وبیش گریزناپذیر می‌نماید.

۲-۱-۳. ناآشنایی با گفتمان‌های ادبی و تاریخ فرهنگ ایران

آشنایی اندک پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی با ماهیت متون ادبی فارسی، سنت ادبی، جریان‌شناسی ادبی، گفتمان غالب فکری در این آثار و پیشینه تاریخی فرهنگ و اندیشه ایرانی باعث شده است، به‌رغم غنای فرهنگی متون ادب فارسی و کارکردهای درخور توجه رویکرد روایت‌شناسی، نتایج و یافته‌های ارزشمندی از پژوهش‌های روایت‌شناسی در تحلیل این‌گونه متون به‌دست نیاید.

ناآگاهی از جایگاه تاریخی دانش‌ها و ارزش‌ها سبب رواج تحلیل‌های منفرد از متون ادبی و بی‌توجهی به تاریخ اندیشه‌ها، فرم‌ها و ژانرهای ادبی شده است. نسل دانشگاهی جدید ما درک متقطع و بریده‌ای از سنت و تاریخ ادبیات دارند. نتیجه این رویکردها بحران در گونه‌شناسی و ضعف جریان‌شناسی در ادبیات فارسی و ناکامی در دوره‌بندی‌های ادبی است. مطالعات ادبی در فرایندهای بریده‌بریده و بدون پیوند با آثار ادبی هر دوره به پیش‌فرض‌های نادرست می‌انجامد و نتیجه آن عدم دستیابی به نگاه‌های کلانی است که برای جریان‌شناسی و دوره‌بندی‌های متنوع تاریخی ضرورت دارد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶).

۳-۱-۳. بدفهمی و کژخوانی رویکرد روایت‌شناسی

در شماری از پژوهش‌های روایت‌شناسی به زبان فارسی، به‌دلیل مراجعه نکردن به منابع اصلی این رویکرد، کمبود ترجمه‌های مناسب از متن اصلی، نبود مطالعه دقیق و ژرف نظریه‌ها و الگوهای روایت‌شناسی، شیفتگی در برابر نظریه‌پردازان، نافرهیختگی ناشی از مطالعه نکردن زیربنایی دیدگاه‌های روایت‌شناسی و مباحثی از این‌دست، نوعی غلط‌خوانی، بدفهمی و سطحی‌نگری در زمینه نظریه روایت و الگوهای روایت‌شناسی وجود دارد.

۳-۱-۴. بی‌توجهی به الگوهای نظری - کاربرد روایت‌شناسی

روایت‌شناسی الگویی عملی در تحلیل روایی داستان است. مؤلفه‌های اساسی در رویکرد روایت‌شناسی عبارت‌اند از: مؤلفه‌های سطح داستان (عناصر زمانی: نظم، تداوم و بسامد؛ عناصر مکانی: مکان داستان و مکان متن)؛ مؤلفه‌های شخصیت‌پردازی: کنش، گفتار، وضعیت ظاهری، محیط و...؛ کانونی‌شدگی: کانون، همانند راوی، جزئی از زاویه دید است. وجوه کانونی‌شدگی عبارت‌اند از: وجه ادراکی (زمان و مکان)، وجه روان‌شناختی (مؤلفه شناختی و مؤلفه عاطفی) و وجه ایدئولوژیکی؛ روایتگری: سطوح روایی (فراداستانی و زیرداستانی) و لایه‌های روایی (درونی و بیرونی)؛ الگوی ارتباط روایی؛ سنخ‌شناسی راویان و مواردی از این دست. بسیاری پژوهشگران فارسی‌زبانی که آشنایی‌شان با این مؤلفه‌های روایت‌شناسی و الگوهای نظری - کاربردی در تحلیل گونه‌های روایت و دستور زبان روایت متون روایی سطحی، غیرعلمی و نادقیق است و نافرهیختگی در مقاله‌ها و پژوهش‌هایشان نمود عینی دارد.

۳-۱-۵. گزینش نامناسب متون ادبی فارسی در تحلیل‌های روایت‌شناسی

روایت‌شناسی الگویی کاربردی در تحلیل متن‌های روایی است. از این رو در روایت‌شناسی پرسش‌هایی اساسی مطرح است؛ مانند: روایت داستانی چیست و چه تفاوتی با دیگر روایت‌ها دارد؟ و چه ویژگی‌هایی متن را به متنی روایی تبدیل می‌کند؟ (ر.ک: ریمون - کنان، ۱۳۸۷: ۱۱). روایت داستانی یعنی روایتگری زنجیره‌ای از رخداد‌های داستانی. روایت توالی شناخته‌شده از رویدادهایی است که در کنار یکدیگر، البته نه از روی تصادف، قرار گرفته‌اند. مفهوم غیرتصادفی در این تعریف پذیرفتنی بودن رخدادها در منطق روایت است و نه لزوماً منطق دنیای عینی (Toolan, 2001: 8). همچنین «روایت متنی است که داستانی را بیان می‌کند و داستان‌گویی (راوی) دارد» (Schles & Kellog, 1966: 4). روایت نوعی توالی زمانی دولایه است: زمان چیزی که نقل می‌شود (زمان مدلول) و زمان روایت (زمان دال) (مک‌کوییلان، ۱۳۸۵: ۱۴۲). به‌باور ارسطو، معمولاً داستان را راوی یا یکی از شخصیت‌های داستان روایت می‌کند.

در حالت اول، متن روایی است و در حالت دوم، متن نمایشی است و به‌وسیله شخصیت به‌نمایش درمی‌آید. از این رو پژوهشگر حوزه روایت‌شناسی باید دریابد متنی که برای تحلیل روایت‌شناسی در عرصه عمل و کاربردی برمی‌گزیند، باید مصداق متن روایی باشد؛ یعنی داستان را راوی روایت کند و زمانمندی روایت مهم‌ترین مؤلفه روایت‌شناسی است که نقشی اساسی در گزینش متن روایی دارد. پژوهشگر باید دریابد زمان در روایت، یعنی زمان چیزی که نقل می‌شود (زمان مدلول‌ها)، برای پژوهشگر روایت‌شناسی نباید جایی داشته باشد و زمان دال‌ها اهمیت دارد. بنابراین همسو با دانستن نظریه‌ها و الگوهای روایت‌شناسی، گزینش متن مناسب برای تحلیل روایت‌شناسی دست یافتن به الگوی مناسب روایت‌شناسی در تحلیل متن روایی فارسی و امکان کاربردی کردن رویکرد روایت‌شناسی در تحلیل این‌گونه متن‌ها و آشنایی با سرشت مؤلفه «زمان» اهمیت بسزایی دارد.

۳-۱-۶. ناآشنایی پژوهشگر روایت‌شناسی با روش‌شناسی تحقیق و روشمند نبودن

پژوهش‌های این رویکرد

روش‌شناسی تحقیق از ضرورت‌های پژوهش‌های ادبی است و تابعی است از متغیر موضوع تحقیق. از آنجایی که اساس تحقیق ابتکار و نوآوری است، جست‌وجویی که در آن به تکرار یافته‌های دیگران پرداخته شود، تقلید است و نه تحقیق. شمار بسیاری از پژوهش‌های روایت‌شناسی به زبان فارسی به دور از روش‌شناسی تحقیق، بی‌توجه به متغیر متون روایی و رویکرد روایت‌شناسی، غیرابتکاری و تقلیدآمیز است؛ موضوع تحقیق مباحث روایت‌شناسی و تحلیل متون روایی توسط این پژوهشگران ناآشنا با روش‌شناسی تحقیق قابل تعریف نیست؛ کتاب‌شناسی موضوع روایت‌شناسی این پژوهشگران ضعیف است؛ این پژوهشگران چون به تقلید می‌پردازند و الگوبرداری می‌کنند، به مطالعه منابع و مآخذ دست‌اول و حتی دست‌دوم نمی‌پردازند و از این رو یادداشت‌برداری و ثبت یافته‌ها نمی‌کنند و در نتیجه بر موضوع نیز اشراف و تسلطی

نمی‌یابند و نهایتاً طرح ذهنی پژوهشگر در حوزه روایت‌شناسی عینی و ملموس نمی‌شود.

۳-۱-۷. خودشیفتگی در برابر نظریه روایت و مقهور شدن در برابر نظریه پردازان

روایت‌شناسی

نظریه در مطالعات ادبی، تبیین سرشت ادبیات، شیوه بررسی آن و مجموعه‌ای از تفکر و اندیشه‌هاست که زیربنای نظری هر رویکرد ادبی است که بدون آن، مبانی ادبی سست و کم‌مایه است. آشنایی با نظریه ادبی از ضرورت‌های زیرساختی و اجتناب‌ناپذیر در تحلیل متن ادبی است. اما این پرسش به صورت جدی و در مقیاس جهانی همواره مطرح بوده که آیا نظریه ادبی در خدمت نقد ادبی است یا نقد ادبی در خدمت نظریه. به همان نسبتی که پژوهشگر حوزه روایت‌شناسی باید با نظریه روایت و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان روایت‌شناسی آشنا باشد و این مباحث زیربنایی را در خدمت تحلیل متن روایی قرار دهد، شیفتگی در برابر این نظریه و نام‌های بزرگ، پیروی بی‌چون‌وچرا و به دور از تفکر انتقادی پژوهشگران این رویکرد، ایسم‌زدگی و مقهور شدن در برابر نظریه‌پردازان حوزه روایت‌شناسی، به این گونه تحلیل‌ها بسیار آسیب می‌رساند.

۳-۱-۸. شتاب‌زدگی، سطحی‌گرایی، مقاله‌بافی و امتیازستانی در پژوهش‌های

روایت‌شناسی

بر شماری از پژوهش‌های روایت‌شناسی در زبان فارسی، شتاب‌زدگی و سطحی‌بینی ناشی از نبود مطالعه کافی و دوری گزیدن از ژرف‌بینی و نافرهیختگی به سبب مقاله‌سازی و پژوهش‌بافی و خام‌خواری و ناکارآمدی سایه انداخته است. شماری از پژوهشگران جوان سطحی‌نگر با هدف امتیاز ستاندن در مراحل بالاتر آزمون‌ها در تحصیلات تکمیلی و تعدادی از اعضای هیئت علمی با هدف امتیازستانی برای ترفیع و ارتقا، به مقاله‌سازی و پژوهش‌بافی می‌پردازند که نه تنها موجب تحول بنیادین در گستره

تحقیقات روایت‌شناسی نمی‌شود، بلکه بی‌گمان آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر بر ساختار و درون‌مایه پژوهش‌های روایت‌شناسی وارد می‌کند. البته این مشکل در تمام حوزه‌های نقد ادبی و رویکردهای تحلیل متن ادبی که جذابیتی خاص دارد، مانند نقد روان‌شناسی، صورت‌گرایی، ساختار و پساساختارگرایی، هرمنوتیک و شالوده‌شکنی، نیز مصداق می‌یابد.

۳-۱-۹. مدل‌سازی مکانیکی در تحلیل‌های روایت‌شناسی

نباید به نظریه‌های روایت‌شناسی از جمله «تحلیل ساختاری اسطوره»^{۱۰} ی کلود برمون، «دستور زبان روایت» تزوتان تودوروف، «تمایز بین روساخت‌ها و ژرف‌ساخت‌ها در روایت» گِرمس، «مفهوم رمزگان روایی» رولان بارت و «روایت‌شناسی ساختارگرا»^{۱۱} ژرار ژنت، نگاهی مکانیکی کرد و پنداشت که می‌توان با الگوبرداری کلیشه‌ای و مدل‌سازی از این دیدگاه، به‌گونه‌ای خشک، بی‌روح و به دور از پویایی و بالندگی و غفلت از جنبه‌های زیبایی‌شناختی ادبیات و شالوده‌های هنری هر اثر ادبی - روایی، به تحلیل متون روایی ادب فارسی پرداخت.

مسئله مهمی که در نقدهای مکانیکی مغفول می‌ماند، غفلت از نظام‌های ادبی و نگرش تاریخی در تبیین و توضیح دیدگاه‌های منتقد است. این نوع مقاله‌ها در سطح توصیف خوب پیش می‌روند؛ اما در مرحله تفسیر و تبیین درمی‌مانند. تفسیر و توضیح و تبیین موضوع مورد نقد، از عهده فردی برمی‌آید که آگاهی تاریخی به موضوع دارد، سیر تطور آن را می‌شناسد و قادر است نقش و ارزش سوژه را در نظام‌های ادبی، بافت‌های تاریخی، متنی، فرهنگی و گفتمان‌های خاص تبیین کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۰).

اگر آسیب‌شناسی روایت‌شناسی را در خدمت ادبیات می‌دانیم، باید صورت‌های کلیشه‌ای و قالبی را به کناری بنهیم؛ به این دلیل که ماهیت واقعی ادبیات با مفاهیم کلیشه‌ای در تضاد است.

۱-۱۰. فقدان یافته‌های نو و نبود عناصر بالنده و بی‌محتوا در پژوهش‌های

روایت‌شناسی

در شماری از پژوهش‌های روایت‌شناسی در زبان فارسی، نبود ایده جدید، فقدان یافته‌های تازه، نتیجه‌گیری اثرگذار و درون‌مایه‌های بی‌محتوا مشاهده می‌شود. یکی از برایندهای رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس تحول و نوجویی ادبی است. دگرگونی ادبی در چارچوب پویایی و نو شدن مدام آفرینش و پژوهش ادبی، و دربرابر آن انحطاط و تقلید در چارچوب ایستایی و رسوبی شدن درون‌مایه‌ها و شکل‌های ادبی و جمود اندیشه ادبی جای می‌گیرد. نبود عناصر بالنده و پویا در پژوهش‌های روایت‌شناسی به ساحت این‌گونه پژوهش‌ها آسیب می‌رساند. رویکرد روایت‌شناسی در واقع گامی است به سوی ستیز با جزم‌اندیشی‌های خشک و بی‌روح تحلیل نادرست و غیرعلمی متون روایی؛ به‌ویژه که این رویکرد قاعدتاً پرسش‌هایی را در ذهن پژوهشگر این حوزه شکل می‌دهد و هر پرسشی بی‌گمان با مطلق‌گرایی به ستیز برمی‌خیزد. گفتنی است شکل گرفتن پرسش در ذهن آدمی از حقیقت‌جویی مایه می‌گیرد.

۲-۳. مطالعه موردی: آسیب‌شناسی الگوی کنشگر گِرمس در پژوهش‌های

روایت‌شناسی در ایران

ساختارگرایی تأثیر درخور توجهی در نقد ادبی و رویکردهای تحلیل متن برجای گذاشت و نوع نگرش را در تحلیل عناصر داستانی و جایگاه شخصیت دگرگون کرد. از این پس، شخصیت جزئی از ساختار کلی روایت به‌شمار می‌رفت و تابع کنش‌های ازپیش تعیین شده بود. از این رو در روایت‌شناسی، با هدف تحلیل شخصیت، بررسی کنش ضروری است و گِرمس، بنیان‌گذار نظریه نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس، از نخستین نظریه‌پردازانی بود که الگویی برای این کنش‌های ازپیش‌معین طراحی کرد. اما شناخت الگوی کنشگر گِرمس بدون آشنایی با مبانی نظری نشانه‌معناشناسی گفتمانی

و سیر تحول نشانه‌شناسی ساختارگرا به نشانه‌معناشناسی گفتمانی که گِرمس براساس دیدگاه‌های سوسور، چارلز سندرز پی‌یرس^۹ و لویی یلمسلف بنیان گذاشت، ناممکن است؛ یعنی همان عدم شناختی که بسیاری از پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی از آن ناآگاه‌اند: در فرایند گذر از نشانه‌شناسی ساختارگرا به دریافت معنا، نظریه نشانه‌معناشناسی شکل گرفته است. این نظریه فرایند آفرینش معنا را با مفاهیم حسی ادراکی پیوند زد. در نشانه‌شناسی ساختارگرای سوسوری، رابطه نشانه دال و مدلول رابطه‌ای منطقی و بدون حضور عامل انسانی است (ر.ک: شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱). در نشانه‌شناسی پی‌یرس، رابطه دال و مدلول متقارن است؛ ولی هنوز آن را نمی‌توان از نوع نشانه‌معناشناسی گفتمانی دانست. اما در این میان لویی یلمسلف بود که مبانی نشانه‌معناشناسی گفتمانی را بنیان گذاشت و رابطه دو سطح «بیان» و «محتوا» را جایگزین رابطه «دال» و «مدلول» کرد. نظریه یلمسلف بسیار مورد استفاده گِرمس قرار گرفت و سطح بیان را «برون‌نشانه» و سطح محتوا را «درون‌نشانه» نامید و با مطالعه نشانه‌ها و بررسی ارتباط بین آن‌ها از نوع انسانی آن به تبیین نظریه‌ای پرداخت که زمینه عبور از نشانه‌شناسی ساختارگرا را به نشانه‌معناشناسی گفتمانی فراهم می‌کند (ر.ک: شعیری، ۱۳۸۸: ۴۳). این رابطه انسانی به دو روی نشانه کارکردی حسی ادراکی می‌بخشد و سبب پیوند بیان و محتوا با یکدیگر یا نزدیکی و دوری از هم می‌شود و به این ترتیب کارکرد حسی ادراکی به کارکرد شهودی سیال تبدیل می‌شود (ر.ک: حسن‌زاده‌میرعلی و کنعانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۸). فرایندهای نظریه نشانه‌معناشناسی در سیال بودن نشانه‌معناها اشتراک دارند. در این فرایندها، نشانه‌ها در همراهی با معناها به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر، چندبُعدی و تنشی تبدیل می‌شوند و این فرایند در ابعاد عاطفی، شناختی، حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی قابل بررسی است که دو بُعد حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی اهمیت بیشتری دارد.

گرمس معتقد است در روابط بین هریک از شخصیت‌ها و کنشگران، عواملی هستند که با کنشگری خود در آفرینش رخدادها دخالت مستقیم دارند و قهرمان روایت نقش اصلی را برعهده دارد. الگوی کنشگر گرمس متشکل از جفت‌های متقابل و کنشگرهایی است. گرمس اعتقاد دارد انسان هر پدیده‌ای را از طریق دو جنبه مخالف درک می‌کند: متضاد آن و نفی آن. «ما قادریم تمایزها را درک کنیم و به همین دلیل است که جهان در برابر ما و در راستای مقاصد ما شکل می‌گیرد» (Greimas, 1983: 19). این ساختار در قالب پی‌رنگ شکل می‌گیرد. قاعده‌های عمده پی‌رنگ در شش نقش کنشی که در قالب کنشگرها به عینیت می‌رسند، اجرا می‌شوند. این‌ها عناصر بنیادینی‌اند که سه الگوی عمده پی‌رنگ را می‌سازند و الگوی کنشی نامیده شده‌اند: کنشگر و مفعول ارزشی / کنش‌گذار و کنش‌پذیر / عامل کمکی و عامل مخرب. از نظر گرمس، دلالت با تقابل دوتایی شروع می‌شود. «هر زنجیره روایت با به‌کارگیری دو عامل کنش که باید یا متقابل هم باشند یا معکوس همدیگر، به این منش ادراکی عینیت می‌بخشد» (سجودی، ۱۳۸۴: ۶۶): کنشگر + مفعول ارزشی / کنش‌گذار + کنش‌پذیر / عامل کمکی + عامل مخرب. در مجموع نزد گرمس، کنش گفتمانی این‌گونه تعریف شده است: «کنش گفتمانی یعنی تحقق برنامه‌ای روایی که خود به‌سبب استفاده از فرایند این روایی یا نظام هم‌نشینی در گفتمان حاصل می‌گردد» (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱).

نظریه گرمس از نظر ساختاری به‌خوبی در تحلیل روایت‌شناختی متون روایی کاربرد دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان درون‌مایه آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از این رهگذر به نتایج ارزشمندی دست یافت و جایگاه این آثار را در گستره زبان و ادبیات فارسی معرفی کرد. «تعریف گرمس به بهترین شکل با روایت‌های قانونمندی که او تحلیل می‌کند، سازگار است» (مک‌کویلان، ۱۳۸۸: ۵۱۳). در تحلیل متن‌های روایی، الگوی کنشگر گرمس، در مقایسه با دیگر الگوهای روایی، قابلیت انطباق بهتری برای تحلیل روایی‌گری متن‌های روایی دارد و در پی دست یافتن به کنش^۱ گفتمان است.

الگوی کنشگر گِرمس در الگوبندی کنشگران بسیاری از روایت‌ها کارآمد است و نوع نگاه را در تحلیل روایت‌شناسی متون روایی دگرگون می‌کند. این الگو، برخلاف نظریه‌های سنت‌گرایانه در تحلیل عناصر داستانی و تأکید افراطی بر شخصیت، عمدتاً بر کنش و پی‌رنگ داستانی پافشاری می‌کند و شخصیت‌های روایت براساس الگوی کنش، نقش خود را ایفا می‌کنند. گِرمس معتقد بود ساختار بنیادین روایت براساس انتقال از کنشگری به کنشگری دیگر شکل می‌گیرد.

به هر روی در فرایند گذر از نشانه‌شناسی ساختارگرا به دریافت معنا، نظریه نشانه‌معناشناسی شکل گرفته است؛ یعنی نظریه‌ای که بسیاری از پژوهشگران ایرانی با آن آشنایی اندکی دارند. این نظریه فرایند آفرینش معنا را با مفاهیم حسی‌ادراکی پیوند می‌زند. فرایندهای نظریه نشانه‌معناشناسی در سیال بودن نشانه‌معناها با هم اشتراک دارند. نزد گِرمس، معنا‌گریزان است و در تلاقی سوپژه و ابژه و انسان و دنیا شکل می‌گیرد.

معنا در آغاز نیازمند دنیایی حسی‌ادراکی است؛ دنیایی که در آن جسمانه با موضع‌گیری خود دو کلان‌نشانه‌معنا را برقرار می‌سازد که مرزهای آن پیوسته قابلیت بالای جابه‌جایی دارند. این دو کلان‌نشانه‌معنا که عبارت‌اند از درون - نشانه (دنیای درون) و برون - نشانه (دنیای برون). هریک فرمی مخصوص به خود دارند. درون - نشانه فرم زبان طبیعی و برون - نشانه فرم دنیای طبیعی را دارد. معنا کنشی است که سبب اجتماع و ارتباط این دو کلان‌نشانه‌معنا می‌شود؛ این ارتباط به‌واسطه حضور جسمانه‌ای یعنی جسم انتزاعی سوژه یا گفته‌پرداز انجام می‌شود. جسمانه این قابلیت را دارد که هم‌زمان زمان به هر دو کلان‌نشانه‌معنا متعلق باشد و بین این دو کلان‌نشانه‌معناست که جسمانه به موضع‌گیری می‌پردازد (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳).

این‌ها بخشی از ناآشنایی پژوهشگران حوزه گِرمس‌پژوهی در تحلیل متون روایی برپایه الگوی کنشگر گِرمس است. پیداست پژوهشگری که نداند از دیدگاه نشانه‌معناشناختی، دو عاملی «شوشی» و «کنشی» وجود دارد و «شوشگر» عاملی است

که حالتی عاطفی، زیبایی‌شناختی، روانی و مفعولی از خود بروز می‌دهد و با حالت درونی در ارتباط است، «برخلاف کنشگر» که در وضعیتی فعال قرار دارد و عملی را عهده‌دار می‌گردد که او را با ابژه یا دنیایی در بیرون مرتبط می‌کند» (گرمس، ۱۳۸۹: ۳۲، یادداشت‌های شعیری در کتاب *نقصان معنا*؛ نیز برای شناخت شوش و کنش ر.ک: شعیری، ۱۳۸۸)، پژوهشی سترون و سطحی به‌دست می‌دهد.

به‌رغم تأثیری که این الگو در تحلیل متون روایی داشته و مباحث نقد و تحلیل متون ادبی را به‌پیش رانده و در ارتقای پژوهش‌های روایت‌شناسی نقش بسزایی داشته، در مواردی این الگو با مشکلات و معضلاتی روبه‌روست که برخی از آن‌ها با پژوهشگران بهره‌ور از این الگو در ارتباط است و برخی برخاسته از ماهیت الگوی کنشگر گرمس.

الف. پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی در کاربرد الگوی کنشگر گرمس با این

مشکلات روبه‌رویند:

ناآشنایی دقیق شماری از پژوهشگران ایرانی با الگوی کنشگر گرمس؛ ناآشنایی با نظریه نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس و بی‌توجهی به ارتباط این نظریه با الگوی زایشی معنا، دستور جهانی زبان روایت و الگوی کنشگر گرمس، بهره نبردن شماری از پژوهشگران ایرانی از متون به زبان اصلی بازگوکننده الگوی کنشگر گرمس به سبب ناآشنایی با زبان‌های فرانسه؛ بی‌توجهی به عبور گرمس ۱ از نشانه‌معناشناسی کلاسیک، ساختاری و کنش‌مدار به گرمس ۲ در نشانه‌معناشناسی سیال، غیرساختاری، شوشی و احساس‌مدار (ر.ک: گرمس، ۱۳۸۹: ۵-۱۰)، بی‌اعتنایی به تفاوت نظام کنشی تعینی با نظام کنشی خلاق و پیوند کنش با کنشگران، کنشگران با روایت، روایت با زندگی و زندگی و سبک زندگی با فرهنگ؛ بی‌توجهی به تحولات مطالعه مدل کنشگران؛ گزینش متون ادب فارسی نامتناسب با الگوی کنشگر گرمس؛ بهره‌گیری نادرست، غیرعلمی و مکانیکی در کاربرد الگوی کنشگر گرمس در تحلیل متون روایی به سبب بدفهمی

و کژفهمی این الگو؛ عدم انسجام فکری و مطالعاتی در رودرویی با الگوی کنشگر گِرمس؛ شتاب‌زدگی، سطحی‌نگری و افراط برخی پژوهشگران در تحلیل سطحی و بی‌محتوا بر مبنای الگوی کنشگر گِرمس، تقلید و تکرار و بازگویی مؤلفه‌های الگوی کنشگر گِرمس بدون نوآوری، تازه‌جویی و ابتکار و مواردی از این دست.

ب. اشکالاتی در خود ماهیت الگوی کنشگر گِرمس وجود دارد، از جمله:

۱. گِرمس تعریفی جامع و مانع از مفهوم کنش و کنشگران بیان نکرده است. او «در تعریف فاعل، فقط به این نکته بسنده می‌کند که فاعل کنشگر اصلی است و مفعول را دنبال می‌کند. این تعریف آن‌چنان که باید، حدود مرز جامع و مانعی ندارد» (آزاد، ۱۳۹۰: ۴۸۷). در نتیجه می‌توان بیش از یک کنشگر را فاعل انگاشت. ۲. امکان الگوبندی قطعی از روایتی واحد بر اساس الگوی کنشگر گِرمس وجود ندارد. ۳. حضور دو فاعل در یک روایت به صورت هم‌زمان (ر.ک: همان، ۴۸۴) و چون هر فاعلی بازدارنده و یاری‌رسانی دارد، چه بسا به‌زای هر فاعل، بازدارنده و یاری‌رسانی نیز در روایت حضور داشته باشد و همچنین هر فاعل فرستنده‌ای دارد و هر مفعول گیرنده‌ای؛ در نتیجه به سبب حضور دو فاعل، باید دو فرستنده و دو گیرنده هم در روایت وجود داشته باشد (ر.ک: همان، ۴۸۵). ۴. درهم آمیختن فاعل؛ به این صورت که در روایتی، دو کنشگر می‌توانند نسبت به یکدیگر هم فاعل باشند و هم مفعول. تمام این اشکالات به دلیل جامع و مانع نبودن تعریف فاعل در الگوی کنشگر گِرمس به وجود آمده است و تاحدی این الگو را از قطعیت الگوپذیری روایت‌ها و جهان‌شمولی آن دور می‌کند.

۴. نتیجه

۱. آسیب‌شناسی از بایستگی‌های تحقیقات ادبی است؛ زیرا با رویکرد انتقادی از آفرینش پژوهش‌های مشابه، تکراری، ایستا، تقلیدی و انحطاط‌آمیز جلوگیری می‌کند، بر غنای پژوهش‌های اصیل، پویا و بالنده می‌افزاید، ضعف‌ها و قوت‌های این پژوهش‌ها را

آشکار می‌سازد، خلاقیت و نوآوری را در آثار ادبی دوچندان می‌کند و در برابر شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری پژوهشگران ایستادگی می‌کند.

۲. هرگونه گام عملی در آسیب‌شناسی ادبیات باید از حوزهٔ مدرسی و دانشگاهی آغاز شود و نمی‌توان به کوشش‌های روشن‌فکرانهٔ غیردانشگاهی بسنده کرد؛ چراکه در روزگار ما هرگونه کوشش علمی، عمدتاً در نموده‌های مدرسی و از مجرای پژوهش علمی و دانشگاهی امکان‌پذیر است. مباحث روشن‌فکرانه زمانی اعتباری خواهد داشت که به دستاوردهای آکادمیک متکی باشد؛ در غیر این صورت، چیزی جز ذوقیات فردی غیرعلمی نخواهد بود. از ضرورت‌های عرصهٔ آکادمیک، پیوند میان دو حوزهٔ «روشن‌فکری» و «پژوهشگری» است؛ زیرا زمانی که پژوهشگر از هوشمندی روشن‌فکرانه بی‌بهره باشد، دستاوردی جز ارائهٔ پژوهش‌های خام، فضل‌فروشانه، نابسامان و خشتی نخواهد داشت و تا زمانی که روشن‌فکر به عرصه‌های علمی و آکادمیک پژوهشگری راه نیابد، به چیزی جز در «سطح» ماندن و عوامانه به گرداگرد خود نگاه کردن نخواهد رسید.

۳. بخش درخور توجهی از متون ادب فارسی را متون روایی تشکیل می‌دهد که از ویژگی‌هایی مانند روایت‌مندی، ساختار روایی، ژرف‌ساخت و درون‌ساخت روایی، درون‌مایه، منطق روایی، عناصر داستانی، شخصیت، پی‌رنگ و زاویهٔ دید، رمزگان روایی، زمانمندی روایت و مواردی از این دست برخوردار است. این مؤلفه‌ها و گستردگی مفاهیم روایت پژوهشگر را به بهره‌مندی از اصول علمی، نظام‌مند و دقیق برگرفته از رویکرد روایت‌شناسی و الگوهایی در تحلیل این‌گونه متن‌ها ترغیب می‌کند. بدون بهره‌مندی از معیارهای دقیق علمی و یافته‌های نقد ادبی، نقد و تحلیل پژوهشگر از متن سترون خواهد بود و دستاوردی جز ارائهٔ پژوهش‌های خام، فضل‌فروشانه، نابسامان و خشتی نخواهد داشت. در این میان، رویکرد روایت‌شناسی، مانند هر رویکردی در نقد ادبی، بر متون روایی پرتو می‌افکند و زوایای تاریک آن‌ها را روشن

می‌کند و سبب می‌شود خواننده به خواندن متن روایی به چشم سرگرمی و از سر تفنن ننگرد. نقد روایی و روایت‌شناسی گفت‌وگویی است بین منتقد و متن روایی از یک سو و منتقد و خواننده از سوی دیگر. این رویکرد نقد دید جدیدی را در زمینه متن روایی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود خواننده به گفت‌وگو با متن روایی بپردازد. این رویکرد روش منتقد را در رویارویی با چنین متنی کاملاً دگرگون می‌کند.

۴. در میان نظریه‌پردازان حوزه روایت و روایت‌شناسی، همانند پراپ، بارت، برمون، تودوروف، ژنت و بسیاری دیگر، گرمس و الگوی کنشگر او از این حیث درخور توجه است که او بر نقش عناصر و شخصیت‌های آن در روایت و کنش شخصیت‌ها تأکید می‌ورزید. توانایی این الگو در تحلیل روساخت و ژرف‌ساخت متون روایی و آشکار کردن لایه‌های پیچیده روایت‌های پنهان، تغییر شیوه نگاه خواننده به متن روایی و لذت‌بخشی این مفاهیم برای مخاطب درخور توجه است. در کنار قوت‌های رویکرد روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گرمس، کاستی‌هایی نیز در پژوهش‌های دانشگاهی در ایران و شماری از پژوهشگران این عرصه راه یافته است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ناآشنایی با زیرساخت مبانی فکری، نظری و فلسفی روایت، روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گرمس، ناآشنایی با ماهیت و گفتمان غالب ادب فارسی و غفلت از جنبه‌های زیبایی‌شناختی متون فارسی، بدفهمی نظریه روایت و الگوی کنشگر، بی‌توجهی به گزینش مناسب متون روایی فارسی در تحلیل‌های روایت‌شناسی، روشمند نبودن پژوهش، شیفتگی در برابر روایت‌شناسی، برخورد مکانیکی با این رویکرد و الگو، مقاله‌بافی و دوری گزیدن از مسئله‌محوری تحقیق، بی‌تأثیری در فرایندهای پژوهشی در کلیت نقد و نظریه ادبی، بی‌اعتنایی به اصطلاح‌شناسی تحقیق و بیان نکردن تعریفی جامع و مانع در چارچوب ترمینالوژی تحقیق و مواردی از این قبیل.

۵. بخش زیادی از ناتوانی پژوهش‌های دانشگاهی در حوزه روایت‌شناسی به دور ماندن پژوهشگران از تفکر انتقادی مربوط است. اگر در پی آنیم به‌شکلی فراگیر، ژرف و

کاربردی، به آسیب‌شناسی ادبی و آفت‌زدایی از مطالعات ادبی روایت‌شناسی و الگوی کنشگر گِرمس و نظرات و الگوهای از این‌دست روی آوریم، باید با دیدی علمی، دقیق و ژرف و به دور از هرگونه کژروی به آن پردازیم و در مسیر بالندگی حوزه ژرف و کارآمد روایت‌شناسی گام برداریم. اما بی‌اعتنایی فرهیختگان ادب‌ورز به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از نقد و تحلیل ادبی، به ساحت ادبیات و نقد و نظریه ادبی در ایران و پژوهش‌های دانشگاهی آکادمیک ما آسیب رسانده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Structural analysis of myth
2. Grammar of narration language
3. Greimas' actional pattern
4. éthique
5. Discourse practice
6. Vladimir Propp
7. Louis Hjelmslev
8. Theory of narrative semiotics of paris school
9. Charles Sanders Peirce

۱۰. کنش رویدادی است که شخصیت باعث آن می‌شود (و نه حادثه). رویداد یا رخداد، واحد اساسی سیر وقایع است که ممکن است کنش باشد، مانند ضربه زدن و یا بوسیدن و یا حادثه‌ای که عموماً هیچ شخصیتی در حادث شدن آن نقشی ندارد، مانند صاعقه (ر.ک: ابوت، ۱۳۹۷: ۴۰۲).

منابع

- آزاد، راضیه (۱۳۹۰). «نگاهی نقادانه به الگوی کنشگر گِرمس، با تکیه بر حکایت‌های تذکرة‌الاولیا» در *نامه نقد* (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران). به‌کوشش محمود فتوحی. دفتر اول. تهران: خانه کتاب. صص ۴۷۷-۴۹۸.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۵). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*. چ ۵. تهران: جامی.
- امن‌خانی، عیسی و مونا علی‌مددی (۱۳۹۱). «درد یا درمان آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های ادبی در تحقیقات معاصر». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۳۶-۳۷. صص ۷۵-۵۱.

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *فصلنامه ادبیات تطبیقی*. ش ۱. صص ۳۳-۵۵.
- برتنس، هانس (۱۳۹۱). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چ ۳. تهران: ماهی
- برسلر، چارلز (۱۳۹۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. چ ۴. تهران: نیلوفر.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. چ ۳. تهران: افراز.
- بهنام، مینا (۱۳۹۰). «نگاهی به پژوهش‌های روایت‌شناسی زبان فارسی» در *نامه نقد* (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران). به‌کوشش محمود فتوحی. دفتر اول. تهران: خانه کتاب. صص ۴۹۹-۵۱۵.
- پرینس، جرالده (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی «شکل و کارکرد روایت»*. ترجمه محمد شهباز. تهران: مینوی خرد.
- تاینس، لیس (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
- ریمون - کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
- حسن‌زاده‌میرعلی، عبدالله و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۰). «بررسی الگوی نشانه - معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور». *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)*. س ۵. ش ۲. صص ۱۱۵-۱۳۶.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۲. ش ۸. صص ۳۳-۵۸.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال*. تهران: علمی و فرهنگی.
- صدیقی‌لیقوان، جواد و مهیار علوی‌مقدم (۱۳۹۶). «بررسی روایت‌شناسی طبقات‌الصوفیه براساس نظریه زمان در روایت ژرار ژنت». *متن‌شناسی ادب فارسی*. دانشگاه اصفهان. ش ۳۴. صص ۸۵-۹۸.

- صحتی، شریف (۱۳۹۵). «گرماس، یک روش مرده». فصلنامه نقد ادبی. س ۹. ش ۳۴. صص ۲۰۱-۲۱۴.
- عباسی، علی (۱۳۹۵). نشانه - معناشناسی روایی مکتب پاریس (جایگزینی نظریه مدل‌تیه‌ها بر نظریه کنشگران: نظریه و عمل). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۸۵). هرمنوتیک، مبانی معناشناسی فهم متن و نقد و تحلیل شرح‌های تأویل‌گرای حافظ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. به راهنمایی تقی پورنامداریان. دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد.
- _____ (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی ساختار شرح‌نویسی^۷ در حوزه فهم متن ادبی (با نگاهی انتقادی به شرح‌های حافظ)». فصلنامه فنون ادبی. س ۲. ش ۲. صص ۶۳-۸۰.
- عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های مدرن در تدوین درس‌نامه‌های بلاغی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۷. ش ۱. صص ۲۹-۴۷.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). «مروری بر وضعیت نقد ادبی در ایران» (مقدمه) در نامه نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران). به‌کوشش محمود فتوحی. دفتر اول. تهران: خانه کتاب. صص ۹-۱۷.
- قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی و نارسایی‌های درس‌نامه نقد ادبی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۷. ش ۱. صص ۷۱-۹۵.
- گرمس، آلزیرداس ژولین (۱۳۸۹). نقصان معنا. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.
- مختاری، مسروره (۱۳۹۶). «حکایت روایت، آسیب‌شناسی نظریه روایت (مطالعه موردی: نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ)». پژوهشنامه انتقادی متون برنامه‌ریزی علوم انسانی. س ۱۷. ش ۷. صص ۱۸۳-۱۹۷.
- مک‌کوییلان، مارتین (۱۳۸۸). گزیده مقالات روایت. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

Abbasi, A. (2016). *Narrative semio-semantics in Paris school: replacing modeling theory with actantial theory*. Tehran: Shahid Beheshti University.

Alavi Moghadam, M. (2006). *Hermeneutics: principles of text interpretation and criticism and descriptions on Hafiz*. MA Thesis, Ferdowsi Mashhad University, Mashhad, Iran.

- _____ (2010). "A pathological study of biography writing in literary text interpretation: a critical perspective on Hafiz". *Literary Devices*. Vol. 2. No. 2. pp. 63-80.
- Aman Khani, E. & Ali Madadi, M. (2012). "Pain or treatment of pathology: the application of literary theory in contemporary research". *Journal of Literary Research*. No. 36 & 37. pp. 51-75.
- Anooshirvani, A. (2010). "A pathological study of comparative literature in Iran". *Journal of Comparative Literature*. Vol. 1 & 2. No. 2. pp 33-55.
- Azad, R. (2011). "A critical analysis of Greimas's actantial model: the case of Tazkarat al-Olia's stories". *Letter of Criticism: The Collection of Papers from the First Conference on Literary Theory and Criticism in Iran*. Tehran: Khaneh Ketab. pp. 477-498.
- Behnam, M. (2011). "A review of studies of Persian narratology". *Letter of Criticism: The Collection of Papers from the First Conference on Literary Theory and Criticism in Iran*. Tehran: Khaneh Ketab. pp. 499-515.
- Bertensis, H. (2012). *Literary theory: the basics* (translated into Farsi by Mohammadreza Abolghasemi). Tehran: Mahi.
- Biniaz, F. (2013). *An introduction to story writing and narratology* (in Farsi). Tehran: Afraz.
- Bressler, Ch. (2017). *Literary criticism: an introduction to theory and practice* (translated into Farsi by Mostafa Abedini Fard). Tehran: Niloofar.
- Emarati Moghadam, D. (2017). "A pathological study on the application of modern theories in designing courses on rhetoric". *Institute for Humanities and Cultural Studies*. Vol. 7. No. 1. pp. 29-47.
- Fotoohi, M. (2011). "Introduction: a review of literary criticism in Iran". *Letter of Criticism: The Collection of Papers from the First Conference on Literary Theory and Criticism in Iran*. Tehran: Khaneh Ketab. pp. 9-17.
- Ghasemipoor, Gh. (2017). "A pathological study on the syllabus of literary criticism". *Institute for Humanities and Cultural Studies*. Vol. 7. No. 1. pp. 71-95.
- Greimas, A. (2010). *De l'imperfection* (translated into Farsi by Hamidreza Shairi). Tehran: Elm.
- Hassan Zadeh Mirali, A. & Kanaani, E. (2011). "An analysis of the discourse semio-semantic pattern in Gheisar Aminpoor's poems". *Persian Language and Literature Research*. Vol. 5. No. 2. pp. 115-136.
- Macqueen, M. (2009). *Papers on narrative* (translated into Farsi by Fattah Mohammad). Tehran: Minavi Kherad.

- Mokhtari, M. (2017). "Narrative story: a pathological study of narrative theory, the cause of Vladimir Propp". *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*. Vol. 17. No. 7. pp. 183-197.
- Prince, G. (2012). *Narratology: the form and functioning of narrative* (translated into Farsi by Mohammad Shahba). Tehran: Minavi Kherad.
- Raymond Keenan, Sh. (۲۰۰۸). *Narrative fiction: contemporary poetics* (translated into Farsi by Abolfazl Horri). Tehran: Niloofar.
- Sahi, Sh. (2016). "Greimas: a dead method". *Literary Criticism*. Vol. 9. No. 34. pp. 201-214.
- Schles, R. & Kellog, R. (1966). *The Nature of Narrative*. London & New York: Oxford University.
- Sedighi Lighvan, J. & Alavi Moghadam, M. (2017). "A narrative study of Tabaghat al-Sufi based on Genette's theory of time in narrative". *Textual Criticism of Persian Literature*. No. 34. pp. 85-98.
- Shairi, H. & Vafayi, T. (2009). *Towards dynamic semio-semantics* (in Farsi). Tehran: Elmi and Farhangi.
- Shairi, H. (2009). "From structural semiotics to discursive semiotics". *Journal of Literary Criticism*. Vol. 2. No. 8. pp. 33-58.
- Toolan, M. (2001). *Narrative, a critical linguistic Introduction*. London & New York: Routledge.
- Tyson, L. (2008). *Critical theory today* (translated into Farsi by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini). Tehran: Negah Emrooz.

Challenges in the Application of Narratology in Academic Studies in Iran: The Case of Greimas's Actantial Model

Mahyar Alavimaghdam*¹

1. Associate Professor of Persian Language and Literature. Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Received: 02/11/2019

Accepted: 07/01/2020

Abstract

Theoretical and applied research need pathological studies, critical thinking, detailed analysis, precise methodological and scientific models for criticizing internal and external structure of a literary text, aesthetic analysis of literature, and the investigation of two process of literary creation and analysis. The challenges can begin with the deep structure and come to the surface structure and combat against the regressions and reductionism in literature and art. The narrative theory and approach have opened their way into the academic sphere of Iran for about two decades; however, the studies have sometimes been shallow and unscientific. Nonetheless, among the semio-semantic theories of narrative, Greimas's actantial model gives a narrative analysis of the classic and contemporary texts. Implacability, methodological failure, shallow analysis, de-theorization, wrong application of the theories, mechanical modeling, shaky readings, sketchy notes, fascination with the theorist, seeking promotion through writing articles, and more importantly lack of understanding about the principles and application of narratology in the field of semio-semantic have all overshadowed the studies related to Greimas's actantial model. Accordingly, this study randomly reviews 23 articles critically in the field of narratology and Greimas's actantial model, and tries to conduct a pathological investigation of this model in theory and practice. Despite the fact that all the authors analyzed here have a university affiliation, one serious problem shared among them regarding Greimas's actantial model is their lack of familiarity with semio-semantic theory of the Paris School as well as the relationship between this theory and the generative semantics and the universal grammar of narrative. This pathological study and the critical analysis of the studies in literary narrative can help the researchers to have a realistic understanding regarding the literary genres, narrative systems, themes, narrative approaches, and Greimas's actantial model.

Keywords: Challenges; narratology; Greimas's actantial model; academic research; critical thinking.

* Corresponding Author's E-mail: m.alavi.m@hsu.ac.ir

